

روش‌های سنجش شخصیت از منظر دین و روان‌شناسی

ابراهیم نیک‌صفت*

چکیده

روش‌های مختلف سنجش و بررسی ابعاد مختلف شخصیتی، دو عامل عمده در تفسیر رویکردها در مطالعه شخصیت می‌باشد. بر این اساس یکی از مباحث مهم در تفاوت مدل‌ها، در استراتژی تحقیق، روش‌ها و مدل‌های جمع‌آوری داده‌ها می‌باشد که این تغییر نگرش‌ها عامل اساسی شکل‌گیری مکاتب روان‌شناسی و رویکردهای مطالعاتی اندیشمندان اسلامی می‌باشد. در تقسیم‌بندی موجود درباره روش‌های مختلف تحصیل شناخت، چهار روش عمده تجربی، عقلی، نقلی و شهودی مورد تأکید قرار گرفته است. این تحقیق بر مبنای روش مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیل محتوا در متون انسان‌شناختی دانشمندان مسلمان و مباحث روش‌شناختی نظریه‌پردازان شخصیت در روان‌شناسی غربی انجام شده است. از روش‌های سنجش شخصیت در سه مکتب عمده مطالعه شخصیت؛ یعنی روان‌تحلیل‌گری، صفات و انسان‌گرایی؛ و سه رویکرد عمده مطالعات اسلامی درباره انسان، یعنی رویکرد نقلی، عقلی و عرفانی گزارشی ارائه شده و سپس به توصیف و تبیین اجمالی روش‌ها و آزمون‌های مربوط به این رویکردها می‌پردازد. در ادامه به بررسی، تحلیل و ترکیب نتایج مطرح شده در روش‌شناسی پرداخته و راه‌حلهایی را برای مطالعات نوین روان‌شناسی در حوزه دین بیان می‌کند.

واژه‌های کلیدی: روش‌شناسی، شخصیت، سنجش، روان‌تحلیلی، صفات، انسان‌گرایی، وحی، عقل و عرفان.

مقدمه

امام باقر(ع) در تفسیر آیه شریفه: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا؛ نیکی آن نیست که پشت خانه‌ها درآید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و در ورود به خانه‌ها از درب آنها وارد شود» (بقره، آیه ۱۸۹)، فرمودند: باید هر امری را از راهش انجام داد (رفیعی، ۱۳۸۱، به نقل از حکیمی، ص ۲۶۵). شاید بتوان این آیه و تفسیر آن توسط امام(ع) را بر تأکید قرآن بر اهمیت روش‌شناختی و گزینش راه درست دانست که برای تحقق اهداف و نیل به مقصد ضروری به نظر رسد.

روش^۱ که به مجموعه ابزارها و تدابیر لازم جهت وصول به هدف نهایی تعریف شده است؛ مسیری است که دانشمندان با استفاده از آن برای کشف و تأیید مفروضه‌های ذهن خود به کار می‌برند و علاوه بر استنباط و استنتاج از داده‌های جمع‌آوری شده، در تحقیق و کشف نظریه‌ها و قواعد علمی کمک می‌کند تا محققان دیگر از تجربه مشترک این یافته در تجدید و تکرار آن، خطاهای تحقیق را کاهش داده تا اطمینانی در استنباط، تحلیل و تعمیم مطالب به دست آمده به وجود آورد. روش علمی^۲ به راه‌ها و شیوه‌هایی گفته می‌شود که توسط پژوهشگر به کار گرفته می‌شود تا رسیدن به حقیقت را برای وی امکان‌پذیر سازد و او را از خطر محفوظ دارد (هومن، ۱۳۷۴، ص ۷).

بر اساس تقسیم‌بندی حکمای دینی، شناخت به دو بخش حصولی و حضوری تقسیم می‌گردد. در شناخت حصولی، سه روش معرفتی تجربه و حس، عقل و برهان و وحی وجود دارد و علم حضوری نیز کشف و شهود مبتنی بر سیر و سلوک می‌باشد (جوادی، ۱۳۷۵، ص ۴۹). روان‌شناسان نیز چهار منبع را برای شناخت معرفتی کرده‌اند: روش استناد به مقام صلاحیت‌دار،^۳ شیوه‌های مبتنی بر سلوک عرفانی،^۴ شیوه خردگرایانه^۵ و روش علمی (سرمدی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۹).

1. method
2. scientific method
3. authoritarian
4. mystical
5. rationalistic

شخصیت که از واژه لاتین پرسونا^۱ گرفته شده است، به نقابی اشاره دارد که هنرپیشه‌ها در نمایش به صورت خود می‌زدند و مراد از این لفظ، آن ظاهر بیرونی و چهره علنی فرد است که اطرافیان آن را مشاهده می‌کنند. در اصطلاح، شخصیت به «سازمان پویای نظام‌های جسمی، روانی درون فرد اشاره دارد که افکار و رفتار فرد را تعیین می‌کند» (آلپورت، ۱۹۶۱، ص ۲۸۹). سنجش شخصیت به ارزیابی حوزه‌های مختلف شخصیت اشاره دارد که روان‌شناسان براساس رویکرد تحقیقی خود به مطالعه انسان می‌پردازند. علم نوین روان‌شناسی براساس رویکردی الگوبرداری شد که توسط علوم طبیعی به کار برده می‌شد و آن کاهش جهان مادی با تجزیه نمودن عناصر آن است که ذهن و دنیای هشیار ذهن را به این شیوه مطالعه کرد.

علم به طور عام و دانش روان‌شناسی به طور خاص بر مبنای موضوعات، مفروضات و بررسی ابعاد مختلف شخصیتی از هم متمایز می‌گردند تا بر این اساس، رویکردها در مطالعه شخصیت برخی فقط به رفتار آشکار علاقه داشته و برخی دیگر، به نیروهای ناهشیار برانگیزاننده فرد علاقه‌مند گردند. برخی به بررسی تجربه‌های هشیار یا بررسی احساس‌ها و عواطف پردازند و دیگران به مطالعه صفات و ویژگی‌های نسبتاً دائم فرد علاقه نشان می‌دهند. اما نکته کلیدی در تفاوت بین مدل‌ها، در استراتژی تحقیق، روش‌ها و مدل‌های جمع‌آوری داده‌ها می‌باشد (فراهانی، ۱۳۷۸، به نقل از اندلر و مگنوسون، ص ۷۸۵).

هرچند روان‌شناسان با دیدگاه‌های مختلف به بررسی بُعد یا ابعادی از شخصیت پرداخته‌اند؛ اما عمده مطالعات در رابطه با شخصیت در روان‌شناسی، توسط سه مکتب روان‌تحلیلی، صفات و انسان‌گرایی انجام شده است. چنانچه دانشمندان مسلمان که به مطالعه ابعاد وجودی انسان پرداخته‌اند، وی را از سه منظر و با سه رویکرد استفاده از وحی، فلسفه و عرفان مورد بررسی قرار داده‌اند. این مقاله ضمن معرفی اجمالی هریک از این مکاتب و رویکردها، به روش‌های سنجش به کار گرفته شده در هر یک از آنها و بعضاً آزمون‌های استفاده شده برای مطالعه شخصیت در هریک از آن رویکردها اشاره کرده و در پایان به بررسی نتایجی در این باره می‌پردازد.

1. persona

رویکرد روان‌تحلیلی^۱

روان‌تحلیلی اولین رویکرد رسمی مطالعه شخصیت بود که توسط زیگموند فروید^۲ در سال‌های انتهایی به قرن نوزدهم آغاز گردید (شولتز، ۱۳۷۵، ص ۷). روان‌تحلیلی بر تعیین‌کننده‌های درونی رفتار تأکید دارد و بر این باور است که افکار و هیجانات علل مهم رفتار هستند. هرچند نظریه‌پردازان روان‌تحلیلی، بر خاستگاه‌های تحریک محیطی تأکید ندارند، اما در این باره توافق دارند که شخصیت را ترکیبی از وقایع داخلی و خارجی، با تأکید بیشتر وقایع درونی، شکل می‌دهد. ساخت شخصیت، پویا بودن آن، ناهشیاری، مکانیزم‌های دفاعی، انرژی روانی، تحلیل روانی، تداعی کلمات و... از جمله مفاهیمی بودند که توسط فروید و روان‌تحلیل‌گران جدید برای تبیین شخصیت به کار گرفته شد. روان‌تحلیل‌گران جدید افرادی بودند که ضمن پذیرش کلیاتی از تفکر فروید، با جنبه‌های خاصی از تفکرات او موافق نبودند (ساراسون، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۶۸).

و در پی تجدیدنظر در بسیاری از عقاید اساسی او بودند. کارل یونگ^۳ (۱۹۶۱-۱۸۷۵)، آلفرد آدلر^۴ (۱۹۳۷-۱۸۷۰)، کارن هورنای^۵ (۱۹۵۲-۱۸۸۵)، اریک فروم^۶ (۱۹۰۸-۱۹۰۰) هنری موری^۷ (۱۹۸۸-۱۸۹۳) و اریک اریکسون^۸ (۱۹۹۴-۱۹۰۲) از جمله سردمداران این رویکرد می‌باشند که با وجود تنوع و گستردگی تعاریف و مفاهیم در تبیین شخصیت، در بسیاری از استراتژی‌های تحقیقی و روش‌ها مشترک می‌باشند که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. موردپژوهی^۹

عمده‌ترین روش مطالعه شخصیت توسط روان‌تحلیل‌گران و روان‌شناسان بالینی، موردپژوهی است. در این روش، فرد به صورت موردی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و روان‌شناس برای یافتن سرنخ‌هایی که شاید علت روان‌رنجوری‌های موجود آنها

1. psychoanalysis
2. Freud
3. Jung
4. Adler
5. Hornay
6. Fromm
7. Murray
8. Erikson
9. case study

می‌باشد، به جستجوی وقایع و تعارض‌هایی در گذشته و حال زندگی فرد می‌پردازد. شرح حال کوتاهی از زندگی هیجانی مانند احساس‌ها، ترس‌ها، تجربه‌ها و... از جمله مواردی است که در طول زندگی او مورد توجه روان‌شناس قرار می‌گیرد تا بتواند به ماورای حس عمومی او دست یابد.

فروید در خلال چهل سال تحقیق با کاوش از طریق موردپژوهی، به سال‌های کودکی بیمارانش می‌پرداخت و بر این اساس، نظریه شخصیت خود را با تمرکز بر تعارض‌های جنسی یا آسیب‌ها به عنوان عوامل علی در رفتار به دست آورد. مصاحبه بالینی، تحلیل رؤیا، تداعی کلمات، تحلیل روانی و تاریخی از جمله آزمون‌های مهم برای اندازه‌گیری شخصیت به صورت مطالعه موردی است که توسط روان‌تحلیل‌گران به کار برده می‌شود.

الف) مصاحبه^۱

مصاحبه‌های بالینی از رایج‌ترین و مهم‌ترین آزمون‌های روانی برای اندازه‌گیری شخصیت است. سؤال از تجربه‌های زندگی در گذشته و حال و آرمان‌های او برای آینده اطلاعات با ارزشی به دست می‌دهد. در مصاحبه، سؤال‌هایی درباره سن، میزان تحصیلات، تاریخچه خانوادگی، شغلی، علایق فرهنگی و باورهای اعتقادی، تاریخچه بستگان (در صورت نیاز)، آرمان‌ها، آرزوها، دلبستگی‌های شخصی، رؤیاها، نگرانی‌ها، توهمات، تجارب جنسی، تاریخچه مشکلات روانی، تصادف‌ها، بیماری‌ها و... پرسیده می‌شود. علاوه بر پاسخ‌های گفتاری، دامنه وسیعی از رفتارها، احساس‌ها، پاسخ‌های فیزیولوژیکی و... مانند ظاهر کلی، طرز رفتار در پاسخ دادن به موضوعی، جلوه‌های صورت، حالت بدن، اشتغال ذهنی، تخیلات، تعارض‌ها، دفاع‌ها، درجه بینش نسبت به خود و سطح تماس با واقعیت، نگرانی‌ها و... را می‌توان در مصاحبه بررسی کرد.

هرچند تعبیر مواد مصاحبه ذهنی است و می‌تواند تحت تأثیر گرایش نظری و شخصیت مصاحبه‌گر قرار گیرد، با وجود این، مصاحبه‌های بالینی به‌طور وسیع برای سنجش شخصیت به کار برده می‌شود و هنگامی که توسط شیوه‌های عینی تکمیل می‌گردد، ابزار سودمندی است.

بر این اساس، بیشتر دانشمندان عقیده دارند که مصاحبه یک هنر شخصی است؛ اما مصاحبه به عنوان یک روش علمی، شامل برخی آموزش‌های گسترده می‌باشد و بینش‌ها و نگرش‌های قالبی نباید مانع هدایت صحیح مصاحبه شود و مصاحبه‌گر باید یک شنونده خوب باشد و مهارت دربارهٔ چارچوب سؤال‌ها و نحوهٔ ورود و خروج در بحث و تمرکز بر جنبه‌های خاصی از زندگی و... می‌باید فرا گرفته شود (آلپورت، ۱۹۶۱، ص ۴۱۷).

ب) تحلیل رؤیا^۱

در مکتب روان‌تحلیلی، رؤیاها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و تعارض‌های آنها رؤیاها را متصل به نیروی عظیم ضمیر ناهشیار می‌دانند که به صورت نشانه‌هایی چون امیال، ترس‌ها و تعارض‌های سرکوب‌شده، نشان می‌دهند. تعارض‌هایی که به شدت سرکوب شده‌اند و فقط می‌توانند به صورت مبدل در طول مدت خواب آشکار شوند. هرچند رؤیاها می‌توانند توسط محرک‌های بیرونی مثل تب یا ناراحتی معده یا محرک‌های فیزیکی مثل درجه حرارت اتاق خواب و... راه‌اندازی شوند، اما محتوای اصلی رؤیاها، همان نمادهای پنهان و محتواهای نهفته‌ای است که از غرایز سرکوب شده ناشی می‌شوند. بر این اساس، رؤیا را می‌توان فهمید و آن را تعبیر کرد؛ زیرا در خواب سانسور محدود می‌شود و کام‌های وازده خود را ظاهر می‌سازند.

فروید دو شیوه متفاوت تعبیر را متذکر می‌شود، یکی روش کنایه‌ای است که در آن محتوای رؤیا به عنوان یک کُل در نظر گرفته می‌شود و کوشش می‌شود تا محتوای مشابه دیگری را جانشین آن سازد و روش دیگر، کشف رمز است که در آن رؤیا در حکم نوشتهٔ مرموزی به حساب می‌آید که تمام علامت‌های آن با علائم مشابه قابل کشف است (رضوان‌طلب، ۱۳۷۱، ص ۲۳۰).

دو نکته در تفسیر رؤیا باید در نظر داشت، اول اینکه بررسی سوابق خواب بیننده ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا جمع‌آوری اطلاعات پراکنده از زندگی فرد، ما را با منشأ صحنه‌های رؤیا، خاطرات و زمینه‌های تشکیل‌دهندهٔ آن آشنا می‌کند. نکتهٔ دیگر اینکه در تفسیر رؤیاها باید محتوای سلسله‌ای رؤیاها به صورت مجموعه‌ای بررسی گردد؛ زیرا

1. dream analysis

هر جلوه‌ای از رؤیا، یک سیستم پیچیده از کنش‌ها را با هدفی کاملاً معین بروز می‌دهد (یونگ، بی‌تا، ص ۵۲).

ج) تداعی کلمات^۱

این روش نیز همانند رؤیا، روشی است، برای آشکار شدن امیال، تکانه‌ها، خاطرات و تخیلات ناهشیار در زمانی که کنترل برداشته می‌شود. در این آزمون، فهرستی از واژه‌ها برای آزمودنی خوانده می‌شود و از او می‌خواهند که اولین واژه‌ای که پس از شنیدن این کلمات به ذهن آزمودنی خطور می‌کند، پاسخ دهد. این واژه‌ها به صورت تصادفی و غیرمرتبط از جهت مفهومی با هم می‌باشند.

واژه‌هایی همچون آب، صندلی، دایره، کارد، قرمز و... پس از بیان این واژه‌ها توسط یک زمان‌سنج، زمان دقیق واکنش ثبت می‌شود. تأخیر در پاسخ دادن، چندین واکنش نشان دادن، تکرار واژه محرک، پاسخ به صورت جمله، پاسخ دادن با حالات هیجانی خاصی همچون خوشحال یا ناراحت شدن، واکنش‌های شخصی و امثال آن به عنوان نشانه‌های عقده‌های روانی تلقی می‌شوند، زیرا واژه مورد نظر در بیماران سبب بروز واکنش هیجانی می‌شود. بر این اساس واژه بیان شده، به عنوان شاه‌کلیدی برای باز کردن قفل اسرار و هیجان‌ات پشت پرده هشیاری می‌باشد (یونگ، ۱۹۶۲، ص ۱۴۷).

علاوه بر پاسخ‌های بیان‌شده، تغییرات عاطفی در پاسخ به واژه‌ها همچون تغییر حالات فیزیولوژیک بدن مثل ضربان قلب، فشار خون، سرخ شدن چهره، تهوع، عرق کردن، طرز قرار گرفتن موها، که در انعکاس با شنیدن واژه صورت می‌گیرد، از جمله روش‌های سنجش تکمیلی برای بررسی تأثیر واژه مورد نظر بر سطح ناهشیار فرد مورد نظر می‌باشد.

د) آزمون تحلیل روانی - تاریخی^۲

این روش، شیوه دیگری است از مطالعه موردی که توسط اریک اریکسون به کار گرفته شد. وی با بررسی زندگی‌نامه‌های افرادی به عنوان مظاهر سیاسی، مذهبی، ادبی

1. words association

2. psychohistorical analysis

در تاریخ همچون مهاتما گاندی،^۱ مارتین لوتر،^۲ جورج برنارد شاو؛^۳ به بررسی بحران‌های موجود در زندگی آنها و چگونگی تأثیر آن بر رشد شخص تمرکز کرد و فعالیت‌های گذشته، حال و آینده را باهم متصل کرد. براین اساس او نظریه شخصیت خود را برای توصیف بحران‌ها و شیوه‌های کنار آمدن با آنها تدوین کرد (شولتز، ۱۳۷۵، ص ۲۵۵).

۲. روش‌های فرافکنی

فرافکنی^۴ اصطلاحی است که توسط فروید به عنوان یک مکانیزم دفاعی به کار گرفته شد که در آن شخص تکانه‌های ناراحت‌کننده را به فرد دیگری نسبت می‌دهد. این اصطلاح برای نخستین بار توسط هنری موری در سنجش شخصیت به کار برده شد (پروین، ۱۹۸۹، ص ۱۴۰)؛ اما فرانک در سال ۱۹۳۹ در مقاله‌ای تحت عنوان روش‌های فرافکن در مطالعه شخصیت جهت قرابت بین آزمون‌های تداعی کلمات یونگ (۱۹۰۴)، تست رورشاخ (۱۹۲۰) و تست اندریافت موضوع، موری (۱۹۳۵) را به کار برد و نشان داد که این روش‌ها، الگوی تفحص پویا و طریقه درک کلی شخصیت را تشکیل می‌دهند (مای لی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹).

نظریه زیربنای شیوه‌های فرافکنی این است که وقتی محرک مبهمی را به ما نشان می‌دهند (لکه‌های جوهر، تصاویر مبهم و...) از ما می‌خواهند تا آن را توصیف کنیم؛ ما نیازها، ترس‌ها و ارزش‌های خود را به آن محرک فرافکنی می‌کنیم. این تست جهت شناسایی ناهشیار سعی دارد، بخش نادیدنی شخصیت ما را کاوش کند و با توجه به اینکه اغلب آزمودنی‌ها از هدف آزمون و چگونگی تفسیر پاسخ‌ها اطلاعی ندارند و در زمره آزمون‌های پوشیده به حساب می‌آیند. هرچند ذهنی بودن تعبیر نتایج این آزمون‌ها، دوام و اعتبار آنها را خدشه‌دار کرده است (شولتز، ۱۹۹۸، ص ۲۱).

اینک سه آزمون از آزمون‌های مهم روش‌های فرافکنی، یعنی آزمون لکه‌های مرکب،^۵ اندریافت موضوع^۶ و نقاشی‌های فرافکن^۷ بیان می‌گردد.

1. Gandi

2. Luter

3. Bernard shaw

4. projection

5. ink blots tesr.

6. thematic apperception test

7. projection drawings

الف) آزمون لکه‌های مرکب

آزمون لکه مرکب، توسط هرمن رورشاخ^۱ روان‌تحلیل‌گر سوئیسی در سال ۱۹۲۱ تدوین شده است. این آزمون شامل ده کارت است که از ریختن مرکب بر روی کاغذ و تا زدن آن به نحوی که متقارن، ولی بی‌شکل هستند، تشکیل شده است. برخی از لکه‌ها سیاه و برخی رنگی می‌باشند. این لکه‌های مرکب برای سنجش شخصیت و درک ناهشیار فرد به کار گرفته می‌شوند. آزمایشگر کارت‌ها را یکی یکی به آزمون‌شونده نشان می‌دهد و از او می‌خواهد آنچه را در آن می‌بیند، شرح دهد. سپس روان‌شناس سؤال‌های خاصی را درباره پاسخ‌ها می‌پرسد و در ضمن بررسی پاسخ‌ها به حرکات و رفتار آزمون‌شونده نیز توجه می‌کند.

برحسب اینکه آزمودنی در کارت‌ها اشکال انسان یا حیوان، جاندار یا بی‌جان، ناقص یا کامل و... را می‌بیند، پاسخ‌ها تعبیر می‌شود. پاسخ‌هایی که متضمن حرکت هستند، درون‌نگری آزمودنی را بیان می‌کنند و پاسخ‌هایی که بر پایه رنگ هستند، برون‌نگری وی را نمایش می‌دهند (مای لی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱).

امروزه آزمون رورشاخ به عنوان دومین شیوه سنجش شخصیت پس از MMPI، بیشترین کاربرد را دارد (شولتز، ۱۳۷۵، به نقل از باچر وروز، ص ۲۲).

علاوه بر تست رورشاخ، آزمون دیگری توسط هولزمن^۲ ساخته شد که شامل ۴۵ لکه مرکب است. این آزمون نظام نمره‌گذاری استاندارد دارد و اعتبار بالایی را در اختیار نمره‌گذاران آموزش دیده قرار می‌دهد. شیوه‌های آن ساده‌تر از آزمون رورشاخ است و در ارزیابی ویژگی‌های شخصیت به نحو گسترده‌ای به کار برده می‌شود.

ب) آزمون اندریافت موضوع (TAT)

این آزمون توسط هنری موری^۳ و کریستینا مورگان^۴ در سال ۱۹۳۵ ساخته شده است که حاصل علاقه موری به نیازها و انگیزه‌های اساسی انسان، خیال‌پردازی‌ها و مطالعه ژرف‌نگر اوست. این آزمون شامل ۱۹ تصویر از مناظر مختلفی است که اکثر آنها یک یا

1. Rorschach, H
2. Holtzman
3. Murray
4. Morgan

دو نفر را در موقعیت‌های مهمی از زندگی به نمایش می‌گذارد. از افراد خواسته می‌شود تا براساس منظره کارت‌ها، درباره اشخاص و اشیای موجود در تصاویر، داستانی را بسازند و بگویند، چه چیزی منجر به ایجاد موقعیت‌ها شده است. اشخاص موجود در تصویر درباره چه چیزی فکر می‌کنند و چه احساسی دارند و احتمالاً پیامد آن چه خواهد بود. این تفسیرها با توجه به ابهام موجود در تصاویر، امکان بروز فردیت آزمودنی‌ها را در محتوای داستان‌هایی که می‌سازند فراهم می‌کند. این آزمون بر این واقعیت مبتنی است که موقعی که فرد موقعیت اجتماعی مبهمی را تفسیر می‌کند، احتمال اینکه شخصیت خود را نیز عرضه کند، وجود دارد.

در تعبیر نتایج، روان‌شناسان روابط شخصی درگیر، انگیزش شخصیت‌ها و درجه تماس با واقعیت نشان داده شده توسط شخصیت‌ها را در نظر می‌گیرند. هرچند دوام و اعتبار این آزمودن‌ها کم است، ولی به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ج) نقاشی‌های فرافکن

تفسیرهایی که اغلب از آثار هنری به عمل می‌آید، بیانگر ویژگی‌های هنرمند و آنچه او آفریده است، تلقی می‌شود. چنانکه همرا^۱ (۱۹۵۸) اظهار می‌دارد: «هنگامی که هنرمند تصویری را نقاشی می‌کند، او دو چیز را می‌کشد، یکی خودش را و دیگری مدل را» (گری گراث و مارنات، ۱۳۷۰، ص ۲۴۷). گرچه روش‌های شهودی تفسیر نقاشی‌ها به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد، اما رویکرد تجربی آن بیشتر به نظریه روان‌تحلیل‌گری مبتنی است که افراد از طریق خلق آثار سمبلیک، مضمون‌ها، پویایی‌ها و نگرش‌های مهمی از ویژگی‌ها و نیروهای درونی خود را به تصویر می‌کشند. این فرافکنی جنبه‌های درونی به احتمال زیاد تصورهای ذهنی، احساسات، افکار و خاطرات اضطراب‌انگیز را شامل می‌شود که شخص حالت‌های درونی را بدون استفاده از مقاومت‌ها و دفاع‌های ناهشیار، به جهان بیرون می‌ریزد.

نخستین تدوین رسمی روش نقاشی فرافکنی توسط گود ایناف^۲ (۱۹۲۶) انجام پذیرفت که وی برای برآورد توانایی‌های شناختی کودک به کار برد. وی متوجه شد که

1. Hammer

2. Good enough

دقت و تعداد جزئیات محتوای نقاشی، سطح رشدیافتگی ذهنی کودک را نشان می‌دهد. آزمون نقاشی توسط مک‌هور^۱ جهت سنجش در سال ۱۹۴۹ به کار رفت، او فهمید که اندازه تصاویرها با سطح اعتماد به نفس رابطه دارد.

در این روش از آزمون‌شونده خواسته می‌شود تصویر یک آدم، جنس مخالف، یک خانه، درخت و... را ترسیم کند و درباره آن داستانی بسازد و پیرامون رنگ‌های استفاده شده در آن توضیحی ارائه دهد. سپس سؤال‌هایی درباره خلق و خو، وضع روانی تصویر، علائقش، عواملی که باعث پرخاشگری او می‌شود و... پرسیده می‌شود (گری گراث و مارنات، ۱۳۷۰، ص ۲۴۸-۲۵۲).

رویکرد صفات

صفت^۲ ویژگی یا کیفیت متمایزکننده شخصی است که در زندگی روزمره به واسطه آن، شخص توصیف می‌شود و منظور از آن رویکرد، آمادگی کلی انسان در رفتار به سبکی خاص می‌باشد. ریشه تاریخی این دیدگاه با کار دو روان‌شناس آلمانی به نام‌های کلیج^۳ و باثوم گارتن^۴ شروع شد که عقیده داشتند، یک تحلیل دقیق از کلمات موجود در زبان می‌تواند مفهوم شخصیت را روشن سازد. آلپورت^۵ و آدبرت^۶ به بررسی زبان انگلیسی پرداختند و به ۴۵۰۵ صفت دست یافتند (گروسی فرشی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱).

در مدل صفات فرض می‌شود که ابعاد پیوسته‌ای از صفات وجود دارند که از طریق آنها افراد انسانی از هم متفاوت می‌گردند و تعیین‌کننده‌های اولیه رفتار نیز هستند. طبقه‌بندی افراد در رفتار، براساس صفات معینی است که در موقعیت‌های متفاوت ثابت است. دیدگاهی که در آن انسان دارای آمادگی زیادی برای پاسخگویی به موقعیت‌ها به شیوه خاصی می‌باشد و براساس این نحوه پاسخگویی از یکدیگر متمایز می‌گردند. وجود چنین آمادگی‌های گسترده در مورد منش انسان، جوهره نظریه صفات را تشکیل می‌دهد. نظریه صفات به‌طور عمده، بر محور استفاده از تحلیل عاملی قرار دارد و آن

1. Machover
2. trait
3. Klayge
4. Baumgarten
5. Alport
6. Adbert

شیوه‌ای است عینی و وابسته به ریاضیات که در آن تعداد معتناهایی از پرسش‌های یک آزمون، در مورد تعداد زیادی از افراد اجرا می‌شود. سپس به کمک شیوه‌های مختلف آماری، این خوشه‌ها یا عوامل را می‌توان استخراج کرد، به طوری که پرسش‌های درون هر عامل به سه شکل، با پرسش‌های عوامل دیگر رابطه پیدا می‌کند. زیاد، کم یا بی‌ارتباط.

در نظریه صفات، شخصیت انسان ساختاری طبیعی دارد و با تحلیل عاملی می‌توان آنها را نمایان کرد و پیوستگی‌ها را مشخص نمود، این عوامل به صفاتی منجر می‌شود که ویژگی مشترک رفتارهای مرتبط با هم می‌باشند. هم‌چنین با استفاده از ارتباط مشترک صفات می‌توان به ابعاد اصلی دیگری به نام تیپ دست یافت (پروین، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۱۳).

آلبورت (۱۹۳۷)، کتل^۱ (۱۹۵۷)، گیلفورد^۲ (۱۹۵۹) و آیزنگ^۳ (۱۹۹۹) از نظریه‌پردازان با نفوذ رویکرد صفات هستند (فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۷۷).

مدل صفات براساس پرسشنامه‌های شخصیت، سنجش رفتاری، مقیاس‌های ارزیابی و داده‌های مربوط به مدارک شخصی به ارزیابی تعداد صفات، الگوها و عوامل شخصیتی در فرد می‌پردازد.

۱. پرسشنامه^۴

در پرسشنامه از افراد سؤال‌هایی درباره رفتار و احساس‌هایشان در موقعیت‌های گوناگون به صورت کتبی پرسیده می‌شود. این آزمون‌ها شامل مواردی درباره نگرش‌ها، تمایلات، ارزش‌ها، نشانه‌های بیماری، ترس‌ها و... می‌باشند و آزمون‌شوندگان نشان می‌دهند که هر عبارت تا چه اندازه‌ای، ویژگی‌های آنها را توصیف می‌کند یا تا چه اندازه‌ای با هریک از مواد موافقت می‌کنند.

پرسشنامه‌های خودسنجی به صورت عینی نمره‌گذاری می‌شوند و نتایج آزمون به جهت گیری‌های شخصی یا نظری نمره‌گذار بستگی ندارد. تحلیل ۳۰ درصد مقالات

1. Kattke
2. Gillfoorld
3. Eysenck
4. questionnaire

منتشر شده در نشریه روان‌شناسی شخصیت و اجتماع (۱۹۸۸) نشان داد که ۸۲ درصد پژوهش‌های گزارش شده، شامل داده‌هایی بودند که از پرسشنامه‌های خودسنجی بدست آمده‌اند (شولتز، ۱۳۷۵، به نقل از وست، نیوسام؛ فناگتی، ص ۲۹).

پرسشنامه خودسنجی به نام «مطالعه ارزش‌ها، توسط آلپورت و دو تن از همکاران وی برای ارزیابی ارزش‌هایی که شخص به آنها معتقد است ساخته شد. آنها پیشنهاد کردند که ارزش‌ها، صفاتی هستند که عمیق‌ترین علایق و انگیزش‌های ما را نشان می‌دهند و پایه فلسفه زندگی ما می‌باشند (شولتز، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲).

کتل نیز با استفاده از داده‌های پرسشنامه‌ای به آزمون پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت دست یافت که صفات عمقی شخصیت را بررسی می‌کند. آیزنگ نیز با استفاده از دو پرسشنامه شخصیت به بررسی دو بعد درون‌گرا - برون‌گرا پرداخت (پروین، ۱۹۸۹، ص ۱۶).

یکی از پرسشنامه‌های مهم خودسنجی، پرسشنامه چند وجهی مینه‌سوتا (MMPI)^۱ است که در سال ۱۹۴۳ منتشر شد و شامل ۵۶۷ عبارت برای سنجش سلامت جسمانی، روانی، نگرش‌های سیاسی و اجتماعی، عوامل آموزشی، شغلی، خانوادگی، زناشویی و گرایش‌های رفتار روان‌رنجور و روان‌پریش را دربرمی‌گیرد. این آزمون یکی از پرمصرف‌ترین پرسشنامه‌های شخصیتی بوده و بیش از ۸ هزار منبع تحقیقی درباره آن منتشر شده است (گری گرات و مارنات، ۱۳۷۰، ص ۳۸۱).

پرسشنامه روانی کالیفرنیا (CPI)^۲ که در سال ۱۹۵۷ توسط گاف^۳ ساخته شد، دومین پرسشنامه مهم خودسنجی است که کاربرد فراوان دارد. این آزمون شامل ۴۶۲ جمله درست و غلط است و بر ارزش‌گذاری متغیرهای شخصیتی پایدار استوار است و اصطلاحی مانند سلطه‌گری، شکیبایی، خویشتن‌داری، مسئولیت و... را در ۲۰ مقیاس مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این آزمون اطلاعاتی مربوط به الگوهای رفتاری نوعی، احساسات، عقاید، نگرش‌های فرد در رابطه با مسائل اجتماعی و خانوادگی را مورد سؤال قرار می‌دهد (گری گرات و مارنات، ۱۳۷۰، ص ۲).

1. minnesota Multiphadic Inventory

2. california Psychological Inventoriy

3. Gough

۲. سنجش رفتاری

این شیوه مبتنی بر ارزیابی‌های شاهدان از رفتارهای آشکاری است که آزمودنی‌ها در موقعیت‌های واقعی زندگی و محیط طبیعی چون کلاس درس، اداره و... نشان می‌دهند. رفتارهایی همچون فراوانی غیبت در محل کار، نمره‌های درسی، وجدان کاری در وظایف، مردم‌آمیزی، قدم زدن، مین‌کردن، تند حرف زدن و... این شیوه توسط باس و پلامین^۱ به‌طور گسترده برای ارزیابی خلق و خویهای متفاوت دوقلوهای همجنس به کار گرفته شد. چنانچه کتل با توصیف اشکال ملموس رفتار و شدت و فراوانی یک یا چند رفتار به ارزیابی صفات پرداخت.

رفتار بیانگر^۲ رفتاری است که به صورت خودانگیخته و بدون آگاهی و برنامه‌ریزی از فرد آشکار می‌شود و جنبه‌های بنیادی و صفات شخصیت را منعکس می‌کند. این نوع رفتار در مقابل رفتارهایی است که به صورت هشیار توسط فرد برنامه‌ریزی می‌شود و به وسیله نیازهایی تعیین می‌شود که موقعیت آنها را برمی‌انگیزاند و اغلب در جهت به وجود آوردن تغییراتی در محیط هدایت می‌شود که آپورت آن را رفتار انطباقی^۳ نامید، مانند سخنرانی برای مردم که در دو سطح مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سطح رسمی و برنامه‌ریزی شده، شامل محتوای سخنرانی؛ و سطح غیررسمی و برنامه‌ریزی نشده (بیانگر) شامل حرکات، ژست‌ها، آهنگ‌های صدا، عرق ریختن، سرخ شدن، با صدایی لرزان و سریع حرف زدن، با لباس ور رفتن یا بدن را حرکت دادن و... که این رفتارهای خودانگیخته عناصر شخصیت سخنران را نشان می‌دهند و این شیوه توسط آپورت برای سنجش صفات به کار گرفته شد (شولتز، ۱۳۷۵، ص ۲۹۴).

۳. مقیاس‌های ارزیابی^۴

این مقیاس‌ها ابزاری است، برای مطالعه صفات عمومی در افراد که بر دو نوع می‌باشد، یکی مقیاس نمره‌گذاری است که ارزیابی‌کننده بدون اینکه آزمودنی را با افراد دیگر در گروه مقایسه کند، نمره‌گذاری می‌کند. ارزیاب برای ارزیابی‌هایش می‌تواند هر واحدی

1. Buss & Plomin
2. expressive behavior
3. coping behavior
4. rating scales

را به کار برد؛ مانند مقیاس درصدی، نمره‌های یک تا ده یا یک تا هفت، مقیاس‌های ارزیابی تصویری و...

نوع دیگر، مقیاس رتبه‌ای است، در زمانی که گروهی از افراد در ارتباط با یکدیگر ارزیابی می‌شوند. مثلاً یک کلاس از دانش‌آموزان را بر طبق رتبه‌هایشان برای یک امتحان رتبه‌بندی می‌کنیم یا افراد براساس صفاتی طبقه‌بندی می‌شوند، مثل اینکه برون‌گراها دارای صفاتی همچون اجتماعی بودن، پرحرف بودن و... طبقه‌بندی می‌شوند [روشی که توسط آیزنگ به کار برده شده است] (آلپورت، ۱۹۶۱، ص ۴۱۸).

۴. بررسی مدارک شخصی^۱

این روش که به بررسی ابعاد مختلف زندگی فرد در مهم‌ترین جنبه‌های آن می‌پردازد، شامل بررسی دفترچه خاطرات، زندگی‌نامه‌ها، آثار ادبی، نامه‌ها و نمونه‌های دیگر یادداشت‌های کتبی یا شفاهی برای تعیین نمودن تعداد و انواع صفات شخصیت است. به نظر می‌رسد، هیمانس^۲ (۱۹۰۸) نخستین پژوهنده‌ای است که از این منبع اطلاعات به گونه‌ای نظام‌دار سود جسته است (مای لی، ص ۲۱)؛ ولی این روش به شدت توسط آلپورت به کار گرفته شده است. در این روش گروهی داور اطلاعات را می‌خوانند و صفاتی را که در آن زندگی‌نامه‌ها و... می‌یابند ثبت می‌کنند. اگر بین درجاتی از توافق یافت شود، داورها را می‌توان در طبقاتی نسبتاً کوچک گروه‌بندی کرد. در پژوهش آلپورت با نامه‌های زن میان‌سالی به نام جنی^۳، ۳۶ داور تقریباً ۲۰۰ صفت را فهرست کردند که آلپورت آن صفات را به ۸ طبقه تقلیل داد. در مطالعه شخصیت براساس این روش آنچه مهم است، این است که روان‌شناس باید از شواهد قطعی برای تحلیل و تفسیر ساختارهای شخصیت استفاده کند (آلپورت، ۱۹۶۱، ص ۴۰۱-۴۰۷).

رویکرد انسان‌گرایی^۴

انسان‌گرایی در روان‌شناسی که بر مبنای فلسفه وجودگرایی^۵ بنا نهاده شده است، نظامی

1. personal documents
2. Heymans
3. Jenny
4. humanism
5. existentkalism

است که در آن تمایلات و ارزش‌های انسان در درجه اول اهمیت قرار دارد. این رویکرد در دهه ۱۹۶۰ شکوفا شد و در آن بر نیرومندی‌ها و ویژگی‌های مثبت انسان، اراده آزاد، تحقق بخشیدن به استعدادها، هشیاری، بی‌همتایی و یکپارچگی تأکید شده و تصویری دلنشین و خوشبینانه از ماهیت انسان ارائه می‌دهد و ما را به صورت موجوداتی فعال و خلاق که به رشد و خود شکوفایی علاقه‌مند هستند، توصیف می‌کند (نیک‌صفت، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹).

مبنای روش شناختی این رویکرد، پدیدارشناسی^۱ است که این روش توسط هوسرل^۲ پایه‌گذاری شد. وی می‌گوید: اگر روان‌شناسی معاصر بخواهد علم پدیدارهای روانی باشد، باید پدیده‌ها یا نمودهای ظاهری یک شیء که ادراک می‌شود با مفهومی معتبر توصیف شود و به عبارتی، این روش به دنبال برداشت توصیفی و شناخت و توضیح چگونگی‌هاست، نه برداشت تبیینی و بیان چرایی‌ها و روابط علی (ورنو و وال، ۱۹۶۰، ص ۱۲).

همچنین این مکتب هدف خود را دست یافتن به شخصیتی سالم با تکیه بر توانایی‌های نهفته درون انسان می‌داند. آنها فرایند رشد و کمال آدمی را در ساختار ژنتیک به عنوان «نقشه پیش‌ساخته» به صورت نهفته می‌دانند (شولتز، ۱۳۷۵، ص ۴۲) راجرز^۳ که از بزرگترین روان‌شناسان انسان‌گرا محسوب می‌شود، هدف روان‌شناسی انسان‌گرایی را به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه افراد می‌داند که همواره به پیش می‌رود و هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد (راجرز، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵).

آبراهام مزلو^۴ نیز از جمله سردمداران این مکتب است که بیشتر تلاش علمی خود را در تبیین و توضیح انگیزه «خودشکوفایی» به عنوان محرک اساسی رفتار مصروف داشته است و آن را به عنوان عالی‌ترین نیاز، تمایل نسبت به تکوین تدریجی آنچه که ویژگی فردی شخص ایجاب می‌کند و شدن هر آنچه که شخص شایستگی آن را دارد، تعبیر کرده است (مزلو، ۱۳۷۱، ص ۸۳).

روش کل‌گرا - تحلیلی، مطالعه توصیفی الگوهای عملی، کارت‌های پرسش، افتراق

1. phenomenology
2. Husserl
3. Ragers
4. Maslow

معنایی و گروه‌های رویارویی از جمله روش‌های مهم به کار گرفته شده جهت شخصیت در این رویکرد می‌باشد.

۱. روش کل‌گرا - تحلیلی^۱

مزلو از این روش جهت مطالعه نشانگان شخصیت استفاده می‌کرد. او در این روش قبل از مطالعه جزء انتخابی از کل (مثل نقش عزت نفس در انسان)، ابتدا سازمان‌بندی و پویایی کل ارگانیزم را مورد تحلیل قرار می‌داد. مثل کشفیاتی درباره آزمودنی با خانواده‌اش، نگاه او به نوع فرهنگ خود، سازگاری او با مسائل عمده زندگی، امید به آینده، آرمان‌ها، ناکامی‌ها، کشمکش‌ها و غیره به عمل می‌آید. پس از درک کلیاتی از آزمودنی، به بررسی یک ویژگی جزئی (مثل عزت نفس) به عنوان یک رفتار خاص پرداخته می‌شود (مزلو، ۱۹۶۸، ص ۳۸۹).

مزلو برای مطالعه تجربه اوج^۲ (یک ویژگی برای افراد خودشکوفا که با احساس جذبه و از خود بی‌خودشدگی همراه است و فرد در آن نیرومند و دگرگون می‌شود) از آزمودنی‌ها می‌خواست شادترین، پرشورترین و با شکوه‌ترین لحظات زندگی خود را به یاد آورند. سپس احساسات خودشان را در آن حالت بیان نمایند. او پس از جمع‌آوری گزارش‌های آنها و تحلیل آنها به نشانگان مرکب (کامل) دست یافت که در آن ۱۹ ویژگی و صفت افراد در تجربه اوج به دست آمد (مزلو، ۱۳۷۱، ص ۹۰).

۲. مطالعه توصیفی الگوهای عملی

مزلو که عمده مطالعات خود را به بررسی ویژگی افراد خود شکوفا اختصاص داد، به توصیف و مطالعه افرادی (مثل ورتهایمر، روث بندبکت و...) پرداخت، که از نظر او افراد خارق‌العاده‌ای بودند. او برای مطالعه افراد دیگر خودشکوفا، به مطالعه دو جنبه سلبی و ایجابی پرداخت. جنبه سلبی، فقدان روان‌نژندی و اختلال شخصیتی بود که او از آزمون رورشاخ جهت کشف اختلال‌های روانی پنهان در آزمودنی‌هایش استفاده کرد. جنبه ایجابی گزینش او عبارت بود از: نشانه مثبت خودشکوفایی که او آن را در به

1. holistic – Analytic

2. peak experience

کارگیری و بهره‌برداری کامل آنها از استعدادها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالقوه فرد توصیف کرد، بدین صورت که آنها هر کاری را که قادر به انجام دادن آن می‌باشند، به بهترین نحو انجام می‌دهند.

او جهت تعیین ویژگی‌های افراد خودشکوفا از شیوه «بازگویی مکرر»^۱ استفاده می‌کرد. یعنی برای بررسی نیازهای اساسی، شناختی، عقاید شخصی و فرهنگی، ابتدا آن مفاهیم به صورت گنگ و ناشناخته مطرح می‌شدند. پس از کشف و تجزیه و تحلیل به شیوه بالینی و با مصاحبه؛ سعی در ورود به دنیای درونی و خصوصی افراد می‌کرد، سپس می‌توانست به صورت توصیفی‌تر و عملیاتی‌تر آن ویژگی را بیان نماید. او معتقد بود، بهترین شیوه برای درک واقعی صفات، استفاده از عینیت تائوئیستی یا معرفت مهرآمیز^۲ است و در این باره می‌گوید: «چنانچه مادری که شیفته فرزند خود است، نگاه عمیق‌تری در ادراک نگرش‌ها، سلیقه‌ها، آرزوهای فرزندش دارد یا افراد عاشق که با ورود به دنیای خصوصی یکدیگر سعی در کاوش اعماق وجود خود دارند، فرد راز دلش را برملا می‌سازد، بی‌پرده صحبت می‌کند، حالت‌های دفاعی‌اش را کنار می‌گذارد تا دیده شود» (مزلو، ۱۳۷۱، ص ۳۷).

۳. کارت‌های پرسش (Q)^۳

این شیوه که توسط راجرز و استیفن سون^۴ گرفته شده است، از جمله سؤال‌هایی (صدجمله) است که به صورت عبارت توصیفی از ویژگی‌های شخصیتی افراد بیان شده است. راجرز این سؤال‌ها را از طریق مصاحبه‌های مختلف و منابع دیگر استخراج کرده بود. مانند: «من شخص تسلیم‌شونده‌ای هستم»، «من احساس آرامش می‌کنم» یا «من نگرانم مردم درباره من چگونه فکر می‌کنند» و... که هر یک از این عبارات بر روی کارت‌هایی نوشته شده بود و از آنها می‌خواستند، آنها را در ۹ دسته تفکیک و دسته‌بندی کنند که به ترتیب شامل جملاتی باشند که بیشتر از همه ویژگی‌های او را نمایان می‌سازند تا آنهایی که کمتر از همه به ویژگی شخصیتی او مربوط می‌باشند. این

1. iteration
2. love knowledge
3. question – Sort cards
4. Son S

ویژگی‌هایی که آزمودنی‌ها بیان می‌کردند، بر مبنای خودپنداره^۱ آنها بود (یعنی آنچه آنها درباره خود پذیرفته بودند). سپس خواسته می‌شد، آنها را طوری دسته‌بندی کنند که نمایانگر خودآرمانی^۲ (ویژگی‌هایی که مایل بودند به آنها دست یابند) وی باشند. او این کارت‌ها را در مراحل مختلف درمان به کار می‌برد و فرایند شخصیت و شناخت آن برای درمانجو و درمانگر فراهم می‌شد (راجرز، ۱۳۷۰، ص ۲۳۲).

۴. افتراق معنایی^۳

این شیوه سنجش شخصیت که توسط راجرز، آزگود و تانن بام^۴ در سال ۱۹۵۷ به کار گرفته شد، شیوه دیگری برای سنجش خودپنداره و خودآرمانی بود. در این آزمون، ویژگی‌هایی مورد پرسش قرار می‌گیرد. آزمونی با استفاده از یک مقیاس هفت درجه، آن مفهوم را در خود درجه‌بندی می‌کرد. سپس درباره آن مفهوم در حد «خودآرمانی» سؤال می‌شد و درخواست درجه‌بندی آنها را در آن مقیاس‌ها داشتند. این شیوه نیز برای سنجش شخصیت در طول درمان مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. این آزمون نیز همانند آزمون کارت‌های پرسش، تلاشی برای تجربه پدیدارشناسانه با یک رویکرد عینی برای ارزیابی افراد بود.

۵. گروه‌های رویارویی^۵

راجرز جهت سنجش، شناخت و تغییر افکار، نگرش‌ها، عواطف، رفتار و ویژگی‌های شخصیتی افراد از روش دیگری استفاده می‌کرد که طی آن گروه‌هایی از افراد (بین ۸ تا ۱۵) می‌توانستند درباره خود، چگونگی برقراری ارتباط یا رویارویی با یکدیگر مطالبی را بیاموزند. در این گروه‌های رویارویی، یک نفر به عنوان تسهیل‌کننده^۶ و گرداننده جلسه، بدون هیچ‌گونه دستورالعمل از پیش تعیین‌شده‌ای بود که کار او برقرار کردن فضایی است که در آن اعضای گروه بتوانند مکنونات قلبی خود را به آسانی و آزادانه

1. self – concept

2. self – ideal

3. semantic differential

4. Osgood & Tannenbaum

5. encounter groups

6. facilitator

بیان کنند. این کار ضمن شناساندن ویژگی‌های خود و دیگران کمکی در جهت کارکرد کامل‌تر به مراجعان می‌کند. راجرز در کتاب گروه‌های رویارویی (۱۹۷۰) فرایند تحول شخصیت را در چهارده مرحله ذکر کرده است (راجرز، ۱۳۷۰، ص ۲۸).

شخصیت از دیدگاه اسلامی

انسان از منظر قرآن به عنوان تنها موجودی است که نه تنها تمامی موجودات روی زمین در تسخیر قدرت او هستند (جائیه، آیه ۱۳)، بلکه مسجود ملائکه آسمان و تنها مخلوقی است که شایستگی و صلاحیت جانشینی خدا را روی زمین دارد (بقره، آیه ۳۰). پدیده‌ای که نفحه روح الهی در او دمیده شده (حجر، آیه ۲۹) و آفریده‌ای که تاج کرامت، شرافت و بزرگی بر سر او نهاده شده (اسراء، آیه ۷۰) و مفتخر به دریافت مدال لقای حق (اشتقاق، آیه ۶) گردیده، و در قوس صعود «دنی فتدلی» (نجم، آیه ۸) در افق اعلیٰ (نجم، آیه ۷)؛ آفریدگار خویش را به «تبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون، آیه ۱۴) واداشته است.

قرآن کریم رفتار و عمل انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که از آن به «شاکله» یاد کرده است. با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی برخی مفسران و مضمون برخی روایات، [شاید] نزدیک‌ترین مفهوم به شخصیت در روان‌شناسی را بتوان همین تعبیر دانست (احمدی، ۱۳۷۱، ص ۱۳).

شاکله در عین اینکه شکل است و تشکیل‌دهنده ظاهر و اعمال و رفتار بیرونی فرد است، به افکار، عواطف و نیت‌های باطنی و درونی فرد نیز اشاره دارد که به صورت مستمر و پیوسته در اعماق درون و لایه‌های زیرین باطن انسان نشست کرده و رفتار، ادراک و احساس آدمی را شکل می‌دهد و آنها را به سبک و سیاق خود می‌آفریند. «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» (اسراء، آیه ۸۴) به ویژگی‌های بارز پایداری اشاره دارد که بر فکر، احساس، نیت و رفتار او احاطه دارد (باقری، ۱۳۷۶، ص ۸۸).

هرچند لفظ «شخصیت» در تعابیر اندیشمندان معاصر به کار رفته است. اما از آنجایی که مطالعات انسان‌شناختی آنها، مبتنی بر شناخت نفس، قوای آن، ویژگی‌ها و مراحل آن می‌باشد، می‌توان گفت، انسان‌شناسی حکمای اسلامی، نوعی شخصیت‌شناسی در علم نوین روان‌شناسی می‌باشد که صفات و ویژگی‌های نفسانی انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، روش‌شناسی، به معنای خاص آن، از موضوعات جدیدی است که مورد دقت و توجه روان‌شناسان معاصر قرار گرفته است؛ بر این اساس، با توجه به عدم طرح مستقل این موضوع در مطالعات قدیم رویکردهای مختلف اسلامی؛ نویسنده با تتبع در آثار انسان‌شناختی اندیشمندان مسلمان در رویکردهای مختلف، به استنباط و تدوین روش‌هایی در این باره پرداخته است. با توجه به جدید بودن بحث در این حیطه از علم، به طبع مطالب ارائه شده اشکالات فراوانی دارد، ولی طرح آن در مجامع علمی و ارزیابی نقادانه آن، می‌تواند گامی مثبت در راستای توسعه این رشته علمی باشد.

یکی از مبانی اساسی انسان‌شناسی اسلامی، عنصر ملکوتی و اصالت روح است که در برخی روایات (اصل الانسان لُبه) به عنوان اساس وجود انسان مطرح گردیده است (مجلسی، ج ۱، ص ۸۲). از آنجایی که ابزارهای تجربی، توانایی کافی برای شناخت تمامی ابعاد وجودی انسان ندارند؛ محققان شناخت نفس، انسان را از سه منظر وحیانی، عقلانی و عرفانی مورد مطالعه قرار داده‌اند. در ادامه ضمن معرفی اجمالی هریک از این سه رویکرد، به روش‌های به کار گرفته شده در مطالعه انسان اشاره می‌شود.

۱. رویکرد وحیانی

یکی از مطمئن‌ترین روش‌ها برای شناخت انسان، به عنوان یک موجود آفریده شده، آن است که ویژگی‌های او از طریق خالق آن بیان شود. قرآن کریم که از طرف خالق انسان برای انسان نازل شده است، حاوی مطالبی درباره ویژگی‌های تکوینی انسان می‌باشد. از منظر وحی، ماهیت انسان دارای پیچیدگی‌هایی است که فهم دقیق و درست آن، بر سه گروه از موجودات یعنی، ملائکه، شیطان و حتی اکثریت انسان‌ها دشوار آمده است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۳).

در جریان خلقت انسان، ملائکه تنها به دو بُعد غریزی فسادانگیزی (غریزه جنسی) و خونریزی (غریزه پرخاشگری) توجه می‌کنند؛ ولی خداوند این بینش جزئی‌نگر را رد کرده و می‌فرماید: «من درباره این انسان چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره، آیه ۳۰).

شیطان به عنوان نماینده و سخنگوی گروه عظیمی از جنیان در پاسخ به تمرّد خویش از سجده بر آدم گفت: «همانا من از این انسان برترم، زیرا مرا از آتش بیافریدی

و انسان را از گِل» (اعراف، آیه ۱۲). خداوند این نگرش مادی صرف را تخطئه کرده است (حجر، آیه ۳۴).

وقتی محتوای آیات فراوانی از قرآن کریم را در تعبیر اکثریت انسان به «لایعقلون»، «لایعلمون»، «لایفقهون»، «لایشعرون» و... ملاحظه می‌شود؛ فهمیده می‌شود که ناتوانی در درک و شعور حقیقت خود و سطحی‌نگری در خویش باعث شده است که نیازها، انگیزه‌ها، توانایی‌ها و سرمایه‌های وجودی خویش را مورد غفلت قرار داده و از مبدأ و معاد خویش بازمانده‌اند.

از منظر قرآن، انسان و همه موجودات به عنوان آیت و نشانه الهی می‌باشند و این آیت بودن در متن هویت و وجود اوست. یعنی هر شیء به تمام حقیقت خود، خداوند را نشان داده و او را اظهار می‌نماید. مفهوم «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (بقره، آیه ۱۱۵) دلالت بر این دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۵).

مشاهده، ارائه توصیفی الگوهای عملی، تقوی و مقایسه شناخت صفات خدا برای مطالعه صفات انسان را می‌توان از جمله روش‌هایی دانست که استنباط می‌شود، در قرآن برای مطالعه انسان می‌تواند استفاده شود که ذیلاً اشاره می‌گردد.

الف) مشاهده

مشاهده که به بررسی دقیق و همه‌جانبه پدیده مورد مطالعه می‌پردازد، مورد تأکید قرآن به عنوان ابزاری برای شناخت قرار گرفته است. آیات فراوانی تأکید بر مشاهده سرگذشت پیشینیان و عبرت گرفتن از آنها دارد (قصص، آیه ۴۰)، نگرستن بر حیواناتی همچون ابل (غاشیه، آیه ۱۷) و حمار (بقره، آیه ۲۵۹)، مشاهده آسمان و زمین (یونس، آیه ۱۰۱) و مشاهده طبیعت و نفس خود (فصلت، آیه ۵۳) که ابزاری برای بیان حقیقت معرفی شده‌اند؛ علاوه بر این دستورات، داستان‌هایی از مشاهده عملی جهت شناخت و معرفت بیان شده است، چنانچه حضرت موسی (ع) جهت دانش‌افزایی و درس‌آموزی متعهد شد به مشاهده رفتارهای حضرت خضر (ع) پردازد (کهف، آیه ۶۶) یا مشاهده کردن رفتارهای کلاغ در دفن کردن چیزی زیر خاک توسط قابیل برای یادگیری تدفین جنازه برادر خود هابیل به زیر خاک و... که اینها شواهدی است بر تأکید استفاده از روش مشاهده به عنوان ابزار شناخت جهت مطالعه انسان که برای شناخت صفات، ویژگی‌ها و شخصیت می‌تواند به کار گرفته شود.

ب) ارائه توصیفی الگوهای عملی

قرآن کریم ویژگی‌های فراوانی را از انسان‌هایی همچون پیامبران، اولیاء، برگزیدگان، پارسایان و... به عنوان الگوهای عملی انسان‌ها توصیف کرده است و برخی از پیامبران را به عنوان الگوی حسنه، جهت‌تأسی و پیروی معرفی کرده است (احزاب، آیه ۲۱). صفاتی همچون مهربان بودن (توبه، آیه ۱۲۸)، خلق و خوی عالی داشتن (قلم، آیه ۴)، شکیبا و صبور بودن (انشراح، آیه ۱)، از هرگونه عیب و نقص به دور بودن (احزاب، آیه ۳۲) و... برای حضرت محمد(ص) به عنوان یک الگویی کامل بیان گردیده است. یا سلامت و کمال حضرت نوح (صافات، آیه ۷۹)، صداقت و راستگویی حضرت ابراهیم (مریم، آیه ۴۱)، عفت و پاکدامنی یوسف جوان (یوسف، آیه ۲۳)، اخلاص موسی (قصص، آیه ۲۰)، حکمت لقمان (لقمان، آیه ۱۲) و... از جمله ویژگی‌های مثبت الگوهای عملی توصیف شده است. علاوه بر ویژگی‌های مثبت، صفات منفی همچون تکبر و خودخواهی فرعون (یونس، آیه ۸۳)، خونریزی قابیل (مائده، آیه ۳۰)، بت‌پرستی آزر (أنعام، آیه ۷۴)، طغیانگری و ثروت‌اندوزی ابولهب (مسد، آیه ۱۲)، برادران یوسف (یوسف، آیه ۹) و... از جمله توصیف‌های عملی الگوهای ناصالح می‌باشند.

ج) تقوی

تقوی که به معنی صیانت و خودداری نفس می‌باشد، ملکه‌ای است که صاحب خود را از زیاده‌روی و هرج و مرج و هوس‌های زودگذر حفظ کرده و او را به سوی هدف معین و مشخص قرب و کمال پیش می‌برد (داستانی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۱).

در قرآن کریم، یکی دیگر از ابزارهای شناخت انسان، تقوی بیان شده است. استاد محمدتقی جعفری در توضیح آن می‌فرماید: «هر اندازه که انسان موفق به تزکیه نفس شده و به مقام تقوی برسد به همان مقدار بر شناخت او درباره مسائل حیات افزوده خواهد گشت» (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۱۹).

قرآن کریم تقوی را عامل شناخت دقیق در تمییز حقایق اشیاء (انفال، آیه ۲۹) بیان کرده، که باعث پاک شدن زنگار دل و غبار گناه از صفحه دل گشته (مطففین، آیه ۱۴) و درهای رحمت را به روی انسان می‌گشاید (طلاق، آیه ۲). پایان تقوی و بندگی، دستیابی به مرحله یقین (حجر، آیه ۹۹) بیان گردیده که در آن شناختی برای انسان

حاصل می‌شود که هیچ جهل، شک و تردید در آن راه ندارد و بسیاری از مخفیات برای او آشکار می‌گردد (تکاثر، آیه ۷). بنابراین، می‌توان گفت از منظر قرآن، تقوی شرایطی برای انسان فراهم می‌کند که فرد علاوه بر اینکه به شناخت استعدادها، توانایی‌ها و ویژگی‌های خود دست می‌یابد، بلکه آنها را در دیگران نیز می‌یابد. خضوع و خشوع در مقابل عظمت خدا از بزرگترین مصادیق تقوی و بهترین ابزار تطهیر و شستشوی دل (مائده، آیه ۶) در مسیر تقوی و تحصیل شرایط لازم شناخت، بیان شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۶۷).

د) تعبیر رؤیا

رؤیا از مصادیق رأی است و چون شخص چیزی را در خواب می‌بیند، آن را رؤیا گفته‌اند. این کلمه که چندین بار در قرآن کریم استعمال شده است، نشان می‌دهد که آن دارای اهمیت ویژه‌ای است. با آنکه قرآن کتاب کلیات است و به مسائل جزئی و فرعی نمی‌پردازد، اما در آیاتی به رؤیاهایی از پیامبران و افراد معمولی اشاره می‌کند. همانند رؤیاهای حضرت محمد(ص) در جنگ بدر (انفال، آیه ۴۳)، فتح مکه (فتح، آیه ۲۷) و آینده حکومت مسلمان (اسراء، آیه ۶۰۹) و یا رؤیای حضرت ابراهیم در ذبح اسماعیل (صافات، آیه ۱۰۲) و رؤیای حضرت یوسف (یوسف، آیه ۴) و... که نشان از نقش ویژه آن در تنظیم روابط و اتخاذ سیاست‌ها و ایجاد زمینه و آمادگی برای انجام مأموریت‌ها دارد و انبیا و اولیای الهی، گاهی بعضی از تصمیماتی را که به ظاهر بسیار خطرناک بوده است، براساس رؤیا اتخاذ نموده‌اند. در قرآن کریم در چند موضع، امتیاز و ارزش علم تعبیر رؤیا را مورد تأکید قرار داده است و ضمن اشاره به اینکه علم تعبیر رؤیا، مایه اصلی الهی دارد، آن را موهبتی برای برخی پیامبران (یوسف، آیه ۶) معرفی می‌کند (رضوان‌طلب، ۱۳۷۱، ص ۲۳۳).

بر این اساس، می‌توان تعبیر رؤیا را عملی جهت مطالعه درون دانست که به عنوان یک روش مورد تأیید وحی است، زیرا مورد استفاده برخی پیامبران قرار گرفته است، رؤیا می‌تواند به صورت نشانه‌ها، کامروایی‌ها و ناکامی‌های تغییر شکل یافته گذشته فرد یا آمال و آرزوهایی در آینده باشد و درنهایت روشی برای مطالعه ویژگی‌ها، انگیزه‌ها و نیازهای شخصیتی به کار گرفته شود.

ه) مقایسه

یکی دیگر از روش‌های سنجش شخصیت در قرآن کریم مقایسه است، که به دو صورت ملاحظه می‌گردد، یا در مقام مقایسه دو گروه از افراد صورت گرفته است؛ مانند: مقایسه افراد حیّ (زنده) با مرده (فاطر، آیه ۲۲)، افراد مؤمن با کافر (سجده، آیه ۱۸)، افراد پاک با خبیث (مائده، آیه ۱۰۰) افراد کور و بینا (فاطر، آیه ۱۹) و یا اینکه برخی صفات و ویژگی‌های انسان مورد مقایسه قرار گرفته است. مثل جهاد و تلاش در مقابل تنبلی و سست‌عنصری (نساء، آیه ۹۵)، یا رعایت امانت (معارج، آیه ۳۲) در مقابل خیانت در امانت (انفال، آیه ۲۷)، یا دروغ‌گویی (کهف، آیه ۵) در مقابل صداقت و درستی (یس، آیه ۵۲) و... این ارزش‌گذاری‌ها چه به صورت کلی یا ارزش‌گذاری‌های صفات و ویژگی‌های جزئی در شخصیت را می‌توان به عنوان روش دیگری برای مطالعه افراد و صفات و ویژگی‌های آنها دانست که دانشمندان مسلمان می‌توانند آنها را از قرآن احصاء نموده و در مقام تقابل و تقایس آنها برآمده تا ویژگی‌های مثبت در انسان‌های کمال یافته و متقی در انسان‌های نابهنجار را به دست آورد.

و) مطالعه صفات خدا برای پی بردن به ویژگی‌های انسان

قرآن کریم، انسان را جانشین خدا در روی زمین معرفی کرده است (بقره، آیه ۳۰). لفظ جانشین دلالت دارد بر اینکه او امکان دارا بودن صفات مافوق را داراست. بررسی دقیق اسمای حسنایی همچون علیم، حکیم، حیّ، خبیر، عزیز، سمیع، بصیر و... در خدا مُشعر به آن است که انسان خلیفه در مقام تجلی و ظهور خدا در مقام ذات، صفت و فعل در انسان می‌تواند دارای چنین ویژگی‌هایی باشد. بنابراین می‌توان گفت، از آنجایی که اساس وجود انسان نفحه روح الهی دارد (حجر، آیه ۲۹) و انسان برای تکامل یافتن و تقرّب جستن به حضرت حق آفریده شده است (انشقاق، آیه ۶) تا بتواند با ترفیع درجات، قادر به جمیع صفات جمالیه الهیه گردد و به مقام سرمدی و صمدی نایل گردد (توحید، آیه ۲)؛ پس شناخت صفات خدا می‌تواند، زمینه‌ای برای شناخت استعدادها و توانمندی‌های جانشین او در روی زمین، یعنی انسان گردد و ابعاد شخصیتی و ویژگی‌های او را روشن نماید.

۲. رویکرد عرفانی

عرفان که در لغت به معنای شناخت و آگاهی آمده است، به عنوان روشی است که در کشف حقایق برای انسان بر وصول و کشف و شهود تکیه دارد و به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌گردد. عرفان نظری، علمی است بر پایه اصول مکاشفه درباره حقیقت وجود، مراتب، تجلیات اسماء و صفات الهی و دریافتهایی درباره جهان و انسان که به گونه‌ای منطقی به تفسیر و تبیین می‌پردازد. عرفان عملی عبارت است از اجرای یک برنامه دقیق و پُرمشقت جهت گذشتن از مراحل و منازل و رسیدن به مقامات و احوال، که در راه دست یافتن کشف شهودی و نیل به توحید می‌باشد (یثربی، ۱۳۷۴، ص ۲۳).

عارفان، علوم به دست آمده از طریق تجربه یا عقل را برای شناخت حقایق هستی و انسان کافی ندانسته و علمی را قابل اعتبار می‌دانند که براساس اصالت عمل، از درون انسان سرچشمه گرفته باشد و بدون واسطه و به صورت علم حضوری و یقینی، بر انسان، اشراق شود. این شناخت که براساس ریاضت نفس، عنایت حق، راهنمای ره‌پیموده، همنشینی صالح، عزلت و... به دست می‌آید، نفس انسان را تقویت می‌کند تا براساس مراتب آن به کشفیاتی نایل گردد (نیک‌صفت، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲).

هدف عرفان، شناخت خود و یافتن نیروهای بالقوه درونی است. عارفان برای کشف حقایق و شناخت نفس مراحل را به عنوان سیر و سلوک در نظر می‌گیرند که در هر مرحله‌ای، کمالی برای نفس حاصل شده و براساس کمال نفس به شناختی نایل می‌گردد. اولین شهود برای انسان در عالم رؤیا حاصل می‌شود. سپس در عالم بیداری قادر به شناخت اسرار عالم مُلک می‌گردد. هر پدیده‌ای از اشیای طبیعی برای او آینه‌ای است از حقیقتی برتر و در عالم طبیعت می‌تواند از حوادث گذشته و آینده علم پیدا کند. در مرحله بالاتر به اسرار عالم ملکوت پی می‌برد و تصاویر حقیقی اشیای مُلکی را در عالم ملکوت به نظاره می‌نشیند. در مرحله بالاتر، آمادگی نظر به جبروت و شایستگی نظر به عرش خداوند سبحان برای وی حاصل می‌گردد (جوادی، ۱۳۷۲، ص ۳۴۰).

امام محمد غزالی (۵۰۵ ه. ق)، محی‌الدین ابن‌عربی (۶۳۸ ه. ق)، مولانا جلال‌الدین رومی (۶۷۲ ه. ق)، ابراهیم جیلانی (۸۳۲ ه. ق) و محمد بن حمزه فناری از بزرگان عرفان می‌باشند که درباره انسان و روش‌های معرفت او مطالبی بیان داشته‌اند.

مکاشفه و شهود، خودتحلیل‌گری، مطالعه موردی و استفاده از آموزه‌های دینی از جمله روش‌های به کار گرفته شده توسط عارفان در مطالعه انسان است که به آنها پرداخته می‌شود.

الف) مکاشفه و شهود

در جهان خلقت که کتاب تکوینی حق تعالی است، باطن اسراری نهفته است و از آنجا که انسان دارای باطن و لطایف سبعة است، بطن در بطن و محفوف به اسرار می‌باشد که با کوشش و تهذیب می‌توان از ظواهر عالم به عوالم غیب پی برد. عارف براساس تهذیب و مجاهدت، به تصفیه آینه روح پرداخته و به مکاشفات و شهودهایی دست می‌یابد که برحسب درجه و مقام عارف و کمال نفس حاصل می‌گردد (رحیمیان، ۱۳۷۶، ص ۳۰). «خلسه» اولین تجربه عرفانی است که پس از ریاضت‌ها برای انسان حاصل می‌گردد و همانند برق می‌درخشد و پنهان می‌گردد. «تجلیه» یعنی آراسته نمودن ظاهر به زیور آداب شرع، «تخلیه» یعنی تطهیر نمودن درون از کثافات نفسانی، «تخلیه» یعنی نورانی ساختن نفس، از جمله مراحل است که انسان را به فنای نفس از ذات خویش و دریافت حق نایل می‌گرداند (شاه‌نظری، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴).

روش عمده شناخت برای عارف از راه کشف و شهود حاصل می‌گردد.

ب) خودتحلیل‌گری (مراقبه نفس)

در این روش، فرد جهت دستیابی به «حیات ذهنی» و «تجلیات روانی» درون خویش، به مشاهده حالت‌ها و ویژگی‌های مختلف درونی خود می‌پردازد. گویی از بیرون به مشاهده رفتار و حالات فرد دیگری نشسته است. منظور از «حیات ذهنی» احساس‌های بیرونی - که بر اثر تحریک اندام‌های حسی و رسیدن پیام به مغز حاصل می‌شود - و احساس‌های درونی - که به عنوان مکمل‌های ذهنی احساس‌های بیرونی هستند - می‌باشند که ساختار هشیاری فرد را تشکیل می‌دهند، و منظور از «تجلیات روانی»، مجموع عواطف، احساس‌ها و دلبستگی‌های روحی است که زیربنای رفتارهای فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهند. در این روش، شخص به محرک‌های ایجادکننده خارجی توجه نداشته، بلکه به حالت‌های هشیاری و ویژگی‌هایی که در درون او رُخ می‌دهد،

می‌پردازد. امام محمد غزالی [شاید] اولین کسی است که این روش را برای مطالعه منظم و جهت‌دار حالات نفسانی، بررسی تجلیات روحی، علائق، احساسات و عواطف انسان پایه‌گذاری کرده است (شریفی‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۸۴).

ج) مطالعه موردی (بالینی)

این روش به بررسی دقیق و همه‌جانبه زندگی فرد و مشکلات او می‌پردازد و در آن یک واحد خاص مثل یک شخص، یک خانواده و یا یک گروه مورد مطالعه قرار می‌گیرد. برای بررسی دقیق در این روش از داده‌های بیوگرافی، خاطرات، رؤیاهای، اطلاعات مربوط جریان زندگی، تاریخچه مشکل، بررسی علل مستقیم و غیرمستقیم آن و... استفاده می‌کنند. به همین جهت توصیفی جامع و کامل از پدیده مورد مطالعه فراهم می‌شود. برخی عارفان در مطالعه انسان و بیماری‌های روحی و روانی آن از این روش استفاده کرده‌اند که با تمرکز بر روی نشانه‌های خاص در زندگی گذشته یا حال فرد مورد توصیف، آن را به عنوان منبع مشکلات شناختی، عاطفی یا رفتاری بیماری شخص مورد بررسی قرار داده‌اند. مثلاً مولانا جلال‌الدین رومی در مثنوی خود، در بررسی بیماری کنیزک عاشق، ابتدا به علائم و نشانه‌های بیماری اشاره کرده، بعد به دنبال علل آن در زندگی گذشته بیمار می‌گردد و با بررسی دقیق تاریخچه زندگی کنیزک، به کشف منشاء بیماری وی و روش درمان آن می‌پردازد (شریفی‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۹۰).

د) استفاده از آموزه‌های دینی

این مسئله، رکن اساسی در روش‌شناسی عرفانی است، بدین معنا که همان‌طور که وحی، اموری را که از دسترس استدلال و برهان بیرون است، بیان می‌نماید، همین‌طور، اموری را که از دسترس شهود عارف خارج است نیز تبیین می‌کند. این اصل، شیوه صحیح سلوک راه الهی به دور از آفات طریقت را بیان می‌نماید. این اصل در نزد عرفای متقدم به اتحاد «طریقت، شریعت و حقیقت» تعبیر شده است. ابن عربی در این باره می‌گوید: «هر علم محصول کشف، باید با شریعت سنجیده شود، اگر مردود شریعت نبود، مقبول است والا غیرقابل اعتماد است» (رحیمیان، ۱۳۷۶، ص ۳۲).

عرفا معتقدند همان‌طوری که بدن، نفس و عقل از یکدیگر مجزا نیستند، بلکه در

عین اختلاف با یکدیگر متحدند و نسبت آنها با یکدیگر نسبت ظاهر و باطن است؛ شریعت، طریقت و حقیقت نیز این چنین‌اند. یعنی شریعت ظاهری است که باطن آن طریقت است و باطن آن دستیابی به حقیقت، و این پایان راه است. یعنی مصالح و حقایقی که در تشریح احکام نهفته است، از نوع منازل و مراحل است که انسان را به قرب و وصول به حقیقت سوق می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳).

بنابراین می‌توان دریافت یکی از روش‌های به کار گرفته شده در تبیین انسان‌شناختی عرفا، بهره‌جستن از آموزه‌های دینی است که توانسته‌اند آن ادراکات را با شهودهای درونی یکی کرده و آنها را در قالب و مفاهیم عرفانی بیان نمایند.

۳. رویکرد عقلانی (فلسفی)

در این رویکرد، بیشتر به ذهن انسان به عنوان وسیله و ابزار درک وی توجه می‌شود و در واقع، بحث در این است که آیا نیروی درک و شناخت انسان تا آن اندازه، از قدرت و توان برخوردار است که میان وی و جهان خارج رابطه‌ای صحیح و قابل اعتماد برقرار سازد (یثربی، ۱۳۷۴، ص ۲۳).

این رویکرد که بر مبنای علوم همچون منطق، فلسفه و کلام بنا نهاده شده با برهان و استدلال‌ات عقلی به مطالعه انسان پرداخته که از آن به «علم‌النفس» تعبیر شده است. حکمای اسلامی به پیروی از حدیث شریف نبوی «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» درباره نفس، بحث‌های فراوان کرده‌اند و نظریه‌هایی ابراز داشته‌اند و پیوسته فصلی از فصول مباحث فلسفی و حکمی خود را به این موضوع اختصاص داده‌اند.

در آرای فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی، نظریه‌ها و دیدگاه‌های نسبتاً جامعی در خصوص بعضی از مفاهیم روان‌شناسی نوین چون تفکر، انگیزه‌ها، هیجان‌ها، ادراک، رابطه تن و جان و... دیده می‌شود. (بنی‌جمالی و احدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰) که با یک طرز منطقی و نظر وسیع و عمیق به مطالعه انسان پرداخته شده است.

تعریف و توصیف نفس و اثبات وجود آن، قوای مختلف آن، تأثیر متقابل نفس و بدن، مراتب و کمالات نفس، چگونگی کسب معرفت در انسان، تفاوت‌های فردی و... از جمله مباحث مهم علم‌النفس در این رویکرد می‌باشد.

ابونصر فارابی، ابن‌سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و صدرالدین شیرازی (۱۰۵۰ هـ ق)

معروف به ملاصدرا از حکمای بزرگی می‌باشند که نظریات جامعی نسبت به انسان داشته‌اند.

تحلیل، ترکیب، ارزیابی، کشف علمی، قیاس و استقرا از جمله روش‌های به کار گرفته شده توسط حکما بود که نویسندگان با استنباط از روش مطالعه فلسفی و تبیین‌های انسان‌شناختی حکما، آنها را از منابع مختلف بدست آورده است.

الف) تحلیل

یکی از روش‌های به کار گرفته شده در این رویکرد، تحلیل زبان و تحلیل فکر است. منظور از تحلیل زبان، مشخص ساختن معانی کلمات و توضیح و تشریح آنهاست. کلماتی همچون ذهن، عقل، نفس، قوای عملی، عقل نظری، هیولا و... از جمله کلماتی است که واضح بودن معنا و مفهوم آن موجب درک و توافق بر یک موضوع و حل اختلاف می‌گردد. در تحلیل فکر به ربط منطقی قضایا پرداخته می‌شود. منطق که قانون صحیح فکر کردن است، ابزاری است از نوع قاعده و قانون که مراعات کردن و به کار بردن آن، ذهن را از خطای در تفکر حفظ می‌نماید، «تصور» و «تصدیق» راه صحیح تعریف کردن و راه صحیح استدلال نمودن را می‌آموزاند. در تحلیل فکر، اصول و مقدماتی که قضایا از آنها استخراج شده، یا بر آن متکی است، مشخص و واضح می‌گردد، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «نفس غیر از بدن است» این قضیه مورد تحلیل قرار می‌گیرد که با توجه به اینکه دو دسته فعالیت از انسان سر می‌زند که منبع آنها دو چیز است، پس با یکدیگر متفاوتند. یا مثلاً در تعریف و تحلیل قوای نفس به انواع نظری و عملی و اقسام هر یک، ضمن استفاده از تحلیل زبان و توصیف هر یک از قوا به نقش و تأثیر فعالیت هر یک از قوا (مثلاً غضبیه یا شهویه و...) و تمایز هر یک در تحلیل فکر می‌پردازد (شریعت‌مداری، ۱۳۶۴، ص ۵۳).

ب) ترکیب

روش دیگر مورد استفاده در این رویکرد، ترکیب است که در آن فیلسوف نتایج پژوهش‌های مختلف درباره اشیا، پدیده‌ها و وقایع را با هم ارتباط می‌دهد و یک نظریه جامعی بدست می‌آورد. از آنجایی که فیلسوف موجود را به‌طور کلی مطالعه می‌کند،

مفاهیم به کار گرفته شده توسط او نیز عام‌تر است. مفاهیمی همچون وجود، ماهیت، ماده، معرفت و... فیلسوف می‌خواهد جنبه‌های مختلف تجربیات آدمی را با هم مرتبط سازد. فعالیت‌های علمی، عقاید دینی، آداب و رسوم و... مثلاً در تبیین نظریات ملاصدرا دربارهٔ انسان، وی علوم مختلفی همچون منطق، فلسفهٔ مشاء، حکمت اشراق و عرفان را با هم درآمیخت و آنها را با مستندات کتاب و سنت تطبیق داد. مفاهیم همچون اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و... از جمله مفاهیم است که وی از حکمت متعالیه خویش به نظریهٔ علم‌النفس خود تسری داده است. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «فلسفه صدرا از یک نظر به منزلهٔ چهارراهی است که چهار جریان، یعنی حکمت مشایی، اشراقی، عرفانی و کلامی با یکدیگر تلاقی کرده‌اند و مانند چهار نهر سرآورده، رودخانه‌ای خروشان به وجود آورده است» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰).

ج) ارزیابی

فیلسوف با توجه به معیارهایی همچون دلایل، مبادی، نتایج و ارتباط با نظریه‌های دیگر و... به ارزیابی صحت یا نادرستی قضایا می‌پردازد. در ارزیابی نظریات مربوط به انسان، جنبه‌های مختلف رفتار انسان و روابط انسان را با دیگر موجودات در نظر می‌گیرد. نظریاتی را که با رفتار آدمی توافق دارند و جنبه‌های مختلف آن را توضیح می‌دهند و ضمناً با نظرات معتبر سازگار هستند، را می‌پذیرد و عقاید محدود و ناقص را رد می‌نماید؛ حکما، عقل را مبدأ ارزیابی می‌دانند که به دو گونه تقسیم می‌شود. عقل نظری که در قوهٔ نظر، صدق و کذب قضایا را تأیید می‌کند و مبادی آن معقولات اولی و یقینیات است و عقل عملی که در قوهٔ عمل، خیر و شر قضایا را نشان می‌دهد و مبادی آن مشهورات و مقبولات است (سیاسی، ۱۳۳۳، ص ۱۰۵).

در تبیین نظریات علم‌النفس، حکمای مسلمان با توجه به ملاک ارزیابی، نظریات مربوط به قوای نفس، مراتب آن، چگونگی کسب معرفت و... را از حکمای دیگر پذیرفته‌اند یا بخشی از آن را رد کرده‌اند و این مفاهیم بین آنها انتقال و یا مورد ارزیابی قرار گرفته است.

د) مکاشفه علمی

ذهن افراد معمولاً تحت تأثیر عواملی همچون عرفی شدن مسائل، تجربیات محدود، آداب و سنن، اعتباریات و... محدود شده و مانع ابتکار و خلاقیت آن می‌شود. مکاشفه

علمی فرایندی است که ذهن را از نفوذ این‌گونه عوامل، محفوظ نگاه می‌دارد و یا تأثیر آن را به حداقل تقلیل می‌دهد. فیلسوف با توجه به نبوغ و استعداد خویش، خود را محدود به روش خاص، هدفی معین، تجربه‌ای محدود، اصولی ثابت و... نمی‌سازد و این باعث خلق افکار جدید و کشف راه‌های بدیع می‌شود (شریعتمداری، ۱۳۶۴، ص ۵۷).

نظریات متنوع و گسترده ابن‌سینا درباره نفس نباتی، حیوانی و انسانی و قوای مختلف هریک و... و یا اندیشه‌های انسان‌شناختی ملاصدرا و خلاقیت و نوآوری‌های ایشان، نشان از استفاده از کشف راه‌های جدید و بدیع به شیوه مکاشفات علمی می‌باشد.

ه) قیاس

مطالعات فلسفی گاهی به صورت طرح چند اصل یا مقدمه و بیرون کشیدن احکام یا صفات جزئی از این مقدمه صورت می‌گیرد. این روش را قیاس می‌خوانند، مثلاً هر فردی که استعداد خود را به کار اندازد، بهتر می‌تواند مشکلات را حل کند، حُسن استعداد خود را به کار می‌اندازد، بنابراین بهتر می‌تواند مشکلات خود را حل کند (شریعتمداری، ۱۳۶۴، ص ۶۳).

این روش نیز به مراتب در آثار فلاسفه مسلمان به کار برده شده است؛ مثلاً اصالت تشکیک وجود و تسری آن درباره انسان و استعدادها و قوای او توسط ملاصدرا و اینکه نباتات دارای قوایی می‌باشند که آن‌ها در انسان نیز وجود دارد، در نظریه ابن‌سینا و... از جمله موارد استفاده از این روش می‌باشد.

و) استقرا

مشاهده امور جزئی و بیان یک اصل یا قاعده کلی را استقرا می‌خوانند. این روش نیز از ابتدا در برخورد انسان با محیط به کار رفته است. فارابی معتقد است، انسان از آن جهت به ادراک کلیات نایل می‌آید که جزئیات را ادراک می‌کند و نفس بالقوه عالم است و حواس راهی است که نفس انسانی از طریق آن به درک معارف نایل می‌آید (احدی و بنی‌جمالی، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

نتیجه‌گیری

چنانچه ملاحظه گردید در مطالعه شخصیت از منظر روان‌شناختی، ۱۶ روش و آزمون مختلف در سه مکتب عمده یعنی روان‌تحلیلی، صفات و انسان‌گرایی مورد مطالعه قرار گرفت و همچنین در مطالعه انسان از منظر دانشمندان اسلامی، ۱۵ روش مختلف در سه رویکرد و حیانی، عرفانی و عقلانی مورد بررسی قرار گرفت که ضمن توضیح مختصر هریک، اینک به بررسی نکاتی کلی درباره نتیجه‌گیری از این روش‌ها اشاره می‌گردد:

۱. در بررسی روش‌ها در این دو رویکرد غربی و اسلامی به برخی روش‌های مشترک همچون مشاهده، توصیف الگوی عملی، خود تحلیل‌گری، مطالعه موردی و... اشاره شد که این برخلاف تصور اولیه مبنی بر تضاد و تخالف روش‌شناسی بین این دو دیدگاه می‌باشد و این می‌تواند فصل مشترکی در تطبیق روش‌شناسی در دیدگاه مورد استفاده قرار گیرد.

۲. ابداع برخی از روش‌های تجربی برای مطالعه عینی شخصیت همچون پرسشنامه، روش‌های فرافکن، مصاحبه و... می‌تواند در بررسی مفاهیم دینی در مطالعه انسان سودمند باشد، چنانچه برخی مفاهیم و روش‌های مورد استفاده دانشمندان مسلمان همچون استفاده از آموزه‌های و حیانی، کشف و شهود عرفانی و... می‌تواند تکمیل‌کننده مطالعات روان‌شناسی شخصیت در غرب گردد.

۳. دانشمندان اسلامی ضمن تأیید و پذیرش روش حسی به عنوان یکی از ابزارهای شناخت - با استناد به آیه ۷۸ سوره نحل - آن را به عنوان تنها وسیله شناخت ناکافی دانسته و استفاده از عقل، کشف و شهود را به عنوان دو ابزار دیگر مورد استفاده قرار داده که تمامی آنها در زیر تابش نور وحی می‌توانند مفید واقع گردند؛ چنانچه در تشبیه انسان به عنوان، «عالم اکبر» می‌توان این چنین فرضی نمود که روان‌شناسان غربی مطالعه شهر بزرگی (همچون تهران) با یک چراغ کوچک (حس و تجربه) در تاریکی شهر به مطالعه کوچه‌ها، محله‌ها و ارتباط‌های بین آنها پرداخته‌اند که هر شخصی که محله‌ای را شناخته و محدوده آن را وصف کرده است، آن را به کل (یک شهر) تعمیم داده است؛ درحالی‌که، دانشمندان مسلمان در زیر نور خورشید (وحی) در یک افق بالاتر به نام عقل، کشف و شهود، به نظاره شهر پرداخته و ارتباط بین خیابان‌ها و محله‌ها را از نقطه بالاتری به نظاره نشسته‌اند. این مثال، ضعف و قوت هریک از روش‌ها را مشخص می‌کند. در روش تجربی با وجود توصیف عملیاتی و عینی‌تر از ابعاد وجودی مورد

مطالعه، اولاً گردش در تاریکی است (به دلیل عدم استفاده از تابش وحی) و ثانیاً جزئی‌نگری و کاهش‌گرایی باعث عدم توجه به کلیت شخصیت و ارتباط‌های ابعاد مورد مطالعه آن می‌باشد؛ چنانچه در دیدگاه اسلامی علی‌رغم استفاده از وحی و نگاه از منظر بالا و کلی، به توصیف دقیق و عملیاتی خصوصیات و ویژگی‌های انسان پرداخته نشده است و این ضعف در اصطلاحات و مفاهیم انسان‌شناختی فلسفی و عرفانی وجود دارد.

۴. دانشمندان مسلمان با الهام از قرآن کریم (أنعام، آیه ۷۵)، دو نوع نگاه به انسان دارند. نگاه مُلکی و نگاه ملکوتی که آن یک نگاه جامع و عمیق به موجودات و رفتار آنها می‌باشد؛ مثلاً شخصی که در دیدن صحنه‌های یک فیلم، فقط به افراد ظاهر شده در مقابل دوربین توجه می‌کند و آنها را تنها آفرینندگان این نمایش می‌بیند، یک نگاه مُلکی صرف دارد. در حالی که، افراد با نگاه ملکوتی، افراد در مقابل دوربین را جزء کوچکی از عوامل به وجود آورنده فیلم می‌بیند و عوامل فراوان پشت صحنه همچون: کارگردان، تهیه‌کننده، نویسنده، فیلم‌بردار و ده‌ها و صدها عوامل پشت صحنه‌ای که در ایجاد این فیلم نقش‌آفرینی کرده‌اند را می‌تواند با بینش عمیق خود ببیند. این نگاه و نداشتن این بینش جهان‌بینی الهی از جمله تفاوت‌های بین دو دیدگاه است.

۵. با نگاهی گذرا بر روش‌شناسی روان‌شناسان غربی، ملاحظه می‌شود که روش تحقیق مورد استناد آنها، ضرورتاً تجربی محض نبوده و گاه ادبیات به کار گرفته شده در آنها، بسیار متفاوت از شرایط روش علمی بوده است. چنانچه این مسئله مورد تأکید برخی انسان‌گراها (مزلو، ۱۳۷۰، ص ۷۲) و روان‌تحلیل‌گران (شولتز، ۱۳۷۵، به نقل از هولز من، ص ۸۴) قرار گرفته است.

۶. روش خودتحلیل‌گری (درون‌نگری) و مطالعه توصیفی الگوهای عملی از جمله روش‌های مهم به کار گرفته شده در هر دو رویکرد غربی و اسلامی است که به نظر می‌رسد، سودجویی از این دو روش در مطالعات شخصیت امری ضروری و بسیار مفید می‌باشد.

۷. گام نخست در مطالعه شخصیت و انسان در دیدگاه اسلامی، بررسی آرای اندیشمندان مسلمان در رویکردهای مختلف فلسفی، عرفانی، روایی، اخلاقی و... و بررسی سبک‌های مطالعه آن می‌باشد. پس برای عینی ساختن آن می‌توان از روش‌های به کار گرفته شده توسط روان‌شناسان غربی همچون پرسشنامه، مقیاس‌های ارزیابی، مدارک شخصی و... استفاده جست.

منابع

قرآن کریم.

- احمدی، علی اصغر (۱۳۷۱). *روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، خسرو (۱۳۷۶). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مدرسه.
- بنی‌جمالی، شکوه‌السادات واحدی، حسن (۱۳۸۳). *علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید*، چاپ نهم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- پروین، لارنس (۱۳۷۵). *روان‌شناسی شخصیت*، ترجمه دکتر محمدجعفر جوادی و دکتر پروین کدیور، چاپ اول، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۸). *شرح و تفسیر نهج‌البلاغه*، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). «انسان‌شناسی فطری»، *فصلنامه حوزه و دانشگاه*، ش ۹.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *سیرت و صورت انسان در قرآن*، قم: نشر آسرا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). *شناخت‌شناسی در قرآن*، چاپ دوم، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- داستانی، اسدالله (۱۴۰۰ق). *تقوی چیست و چگونه تقوی داشته باشیم*، چاپ اول، قم: انتشارات طاهر.
- راجرز، کارل (۱۳۷۰). *گروه‌های رویارویی: بحثی در روان‌درمانی گروهی*، ترجمه فرهاد ماهر، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- رضوان‌طلب، محمدرضا (۱۳۷۱). *رؤیا از نظر دین و روان‌شناسی*، چاپ اول، قم: انتشارات شفق.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، چاپ اول، جلد سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- ساراسون، باربارا و ایروین (۱۳۶۴). *روان‌شناسی مرضی*، ترجمه بهمن نجاریان و دیگران، چاپ دوم، تهران: انتشارات رشد.
- ساعتچی، محمود (۱۳۷۴). *مشاوره و روان‌درمانی (نظریه‌های و راهبردها)*، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- سرمد، زهره؛ عباس بازرگان و الهه مجازی (۱۳۷۹). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، چاپ سوم، تهران: نشر آگاه.
- سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۳۲). *علم‌النفس ابن‌سینا و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شاه‌نظری، جعفر (۱۳۷۱). *حقیقت نفس انسانی در اندیشه عرفانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه قم.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۴). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شریفی‌نیا، محمدحسین (۱۳۷۶). *دیدگاه روان‌شناختی مولانا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، دانشگاه علامه طباطبایی.
- شولتز، دوآن و سیدنی (۱۳۷۵). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چاپ اول، تهران: نشر هما.
- شولتز، دوآن (۱۳۷۵). *روان‌شناسی کمال*، ترجمه گیتی خوشدل، چاپ اول، تهران: نشر نو.
- فراهانی، محمدتقی (۱۳۷۸). *روان‌شناسی شخصیت: نظریه، کاربرد، چاپ اول*، تهران: دانشگاه تربیت معلم تهران.
- گروسی فرشی، میرتقی (۱۳۸۰). *رویکرد نوین در ارزیابی شخصیت*، چاپ اول، تبریز: نشر جامعه پروژه.
- گری گرات، مارات (۱۳۷۰). *راهنمای سنجش روانی*، ترجمه حسن پاشا شریفی و محمدرضا نیک‌خو، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- مای‌لی، و رُبرتو (۱۳۷۹). *ساخت پدیده‌آیی و تحول شخصیت*، ترجمه محمود منصور، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت، دارالاحیاء التراث الاسلامیه.
- مزلو، آبراهام (۱۳۷۱). *افق‌های والاتر فطرت انسان*، ترجمه احمد رضوانی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مزلو، آبراهام (۱۳۷۰). *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *آشنایی با علوم اسلامی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نیک‌صفت، ابراهیم. *بررسی تطبیقی روش‌شناسی نظریه پردازان شخصیت کامل در غرب و اسلام*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده).
- ورنو، روزبه و وال، ژان (۱۳۶۰). *پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*، ترجمه یحیی مهدوی، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۷۴). *شناخت روش علمی در علوم رفتاری*، چاپ دوم، تهران: نشر پارسا.
- یثربی، یحیی (۱۳۷۴). *فلسفه عرفان: تحلیلی از اصول، مبانی و مسایل عرفان*، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- یونگ، کارل (بی‌تا). *از رؤیا تا خودشناسی*، ترجمه نوشین فروتن، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- یونگ، کارل (۱۹۶۲). *انسان در جستجوی هویت خویش*، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ اول، تهران: انتشارات حامی.

- Allport, Gordon, (1961). *patten and Growth in personality*, New Yirk,
- Maslow, A . H, (1968). *Toward a Psychology* (2nd Ed), New York.
- Phares, J, (1991). *Introduction to Personality* (3nd Ed), New York.
- Ragers, C . R, (1961). *on Becoming a Person*, (14nd Ed), Biston, Houghton Mifflin.